

فصل ۱

دنیای آگوستین

۱. آفریقا: سیاست جهانی

آگوستین پسری بود شهرستانی، از مزرعه‌ای واقع در ارتفاعات قلمرو رومی آفریقا که به شهرت و مراتب عالی دست یافت. منظور از آفریقا، آفریقای شمالی (مراکش، الجزایر، تونس و لیبی امروز) در منتهالیه جنوب امپراطوری روم است که در اواخر قرن چهارم، هنوز از اسپانیا تا فرات و از راین تا سودان وسعت داشت. بیش از سیصد سال بود که روم بر این قلمرو پهناور فرمان می‌راند، اما به بهایی گزاف. همیشه جنگ‌های بی‌پایانی در مرزها و در میان حریفان مدعی قدرت درمی‌گرفت. شهروندان رومی مالیات‌های سنگینی به ارتش‌ها می‌پرداختند که به صورت غذا، اسباب حمل‌ونقل و کار از آنان اخذ می‌شد. بردگان لازم از راه تخم‌کشی، اسیر گرفتن و ربودن تأمین می‌شدند. بسیاری از مردم که جزء بردگان نبودند، موظف به در پیش گرفتن کسب‌وکار موروثی یا کار روی قطعه‌زمین موروثی خود بودند، پس برای آن‌ها گریز از خطر و فقر ممکن نبود. امپراطوران مقتداری همچون کنستانتین و تئودوسیوس اول می‌توانستند یکپارچگی امپراطوری را حفظ کنند، اما دفاع از بسیاری مناطق را باید بر عهدهٔ دوک‌ها، یعنی فرمانداران و انجمن‌های محلی، یاران امپراطور، طلایه‌داران دوک‌ها و کنت‌های قرون وسطا می‌گذاشتند که آنان نیز هر از گاهی به این نتیجه می‌رسیدند که سرپیچی از اقتدار امپراطوری می‌تواند به سود خودشان یا مردم باشد. این امر دو بار در زمان زندگی آگوستین اتفاق افتاد و نتیجه باز هم جنگ بود.

امپراطوری حتی زمانی که از نظر سیاسی متحد بود، اتحادی نداشت. زبان امپراطوری شرقی در یونان و آسیای صغیر و خاورمیانه یونانی بود و این بخش از پایتخت جدید مسیحی کنستانتین، کنستانتینوپل (قسطنطنیه) یا از شهرهای باستانی انطاکیه و اسکندریه تبعیت می‌کرد. زبان امپراطوری غربی در ایتالیا و فرانسه و اسپانیا لاتین بود که کم‌کم از رم، منشأ سنت‌ها و زادگاه اشرافیتش، روی می‌گرداند و به مراکز جدیدتر میلان و تریر امید می‌بست. آفریقای رومی متعلق به غرب لاتین بود.

آفریقا و روم

از ایالت آفریقا تا سسیل و ایتالیا یا اسپانیا از راه دریا مسافت کوتاهی است و در زمان آگوستین این مسیر ارتباطی خیلی مهم‌تر از سفر به شرق، یعنی به سمت اسکندریه یونانی‌زبان بود. فتح اعراب که ساحل شمالی را به عنوان بخشی از جهان اسلامی به خاورمیانه متصل ساخت، دو قرن پس از مرگ وی رخ داد، اما روابط با خاورمیانه بیش از این‌ها قدمت داشت. کارتاژ، پایتخت رومی آفریقا، را در اصل فنیقی‌ها که از خاورمیانه آمده بودند، در قرن هشتم پیش از میلاد مسکون ساختند. جنگ‌های ویرانگر موسوم به پونیک، برگرفته از Poeni، نام لاتین فنیقی‌ها، سه بار میان کارتاژ و روم درگرفت که با پیروزی رومی‌ها در اواسط قرن دوم پیش از میلاد پایان یافت. گویش فنیقی هنوز در گوشه‌وکنار آن سرزمین به کار می‌رفت و بسیاری از مردم، از جمله آگوستین، چند کلمه‌ای از آن زبان می‌دانستند؛ اما مشکل می‌شد روحانی‌ای پیدا کرد که جز لاتین، به زبان دیگری صحبت کند: کلیسا در شهرهای کوچک پا گرفت و فرهنگ شهری، فرهنگ لاتین بود.

درباره بقایای فرهنگ غیررومی در آفریقا توافقی میان پژوهشگران وجود ندارد: بعضی از دانشمندان عقیده دارند که فرهنگ محلی نومیدیه‌ای، گسترش یافت و این فرهنگ عاملی بود در نهضت‌های انشعابی مسیحیت. مونیکا، مادر آگوستین، نامی محلی و غیررومی داشت، اما فرهنگ او فرهنگ لاتین بود و آگوستین هیچ‌گاه خود را غیررومی و برکنار از فرهنگ مسلط مدیترانه‌ای تصور نمی‌کند. بعضی را عقیده بر این است که چون آگوستین آفریقایی است، احتمالاً سیاه‌پوست بوده و اگر حرفی از این موضوع به میان

نیاورده، به این علت است که رنگ پوست برای رومی‌ها زیاد مهم نبوده است. متأسفانه رومیان به رنگ تعصب داشتند و حقیقتاً در برابر سلت‌های بدقواره و سرخ‌مو و همچنین حبشی‌های لب‌کلفت، رفتاری خشن از خود نشان می‌دادند. مجموعه‌ای از داستان‌های گردآوری شده در قرن چهارم میلادی، دربارهٔ «آبای صحرا»^۱ داستانی از پدر موسی اهل اسکت دارد که اسقف در فرمان انتصابش به مقام روحانیت می‌گوید: «اکنون سفید هستی.» موسی می‌پرسد: «اما از درون چگونه‌ام؟» و وقتی روحانیان هم‌کارش با «مرد سیاه» خواندن او فروتنی‌اش را می‌آزمایند، پاسخ می‌دهد که راست می‌گویید؛ چراکه پوستم همچون خاکستر سیاه است. آگوستین ناخودآگاه از تداعی میان سیاهی و بدی استفاده می‌کند: برای مثال (در شهر خدا ۸۱ - ۲۲) رؤیای زنی را نقل می‌کند که در آن «دو پسر بچهٔ سیاه‌پوست جعدموی» به شیطان تعبیر شده‌اند. اگر آگوستین سیاه‌پوست بود، آیا می‌توانست در برابر تضاد بلاغی میان رنگ پوست و نجاتش از دست شیطان مقاومت کند؟ برای او آفریقایی کسی بود که در شمال آفریقا زندگی می‌کرد و احتمالاً لهجهٔ مشخص آفریقایی داشت؛ در روزگار او آفریقایی رومی شمال محسوب می‌شد.

سقوط امپراطوری غربی

خطر همچنین از جانب شمال فرامی‌رسید. قبایل آسیای میانه به نحوی کاملاً پیش‌بینی‌ناپذیر، بیش از آنچه کسی بتواند تصورش را کند، به حرکت درمی‌آمدند و مردمانی را که نامشان معادلی برای ویرانگری جاهلانه است، یعنی هون‌ها و گوت‌ها و واندال‌ها را از محل زندگی‌شان بیرون می‌راندند. آنان از راین و دانوب می‌گذشتند و به داخل امپراطوری نفوذ می‌کردند و گاه علیه سپاهیان روم و گاه همراه آنان، در ازای گرفتن زمین، می‌جنگیدند. وقتی آگوستین در سال ۳۷۸ تازه کار تدریس را پیشه کرده بود، گوت‌ها امپراطور وقت را در نزدیکی قسطنطنیه شکست دادند. هنوز ده سالی از نوشتن اعترافات نگذشته بود که شورش عمومی غیررومی‌ها در سرتاسر راین به وقوع پیوست و حکومت روم سربازانش را از بریتانیا بیرون کشید تا به مقابله با تهدید برآید. یک سال

بعد، در سال ۴۱۰، آلاریک، فرمانروای گوت، رم را محاصره و غارت کرد. بسیاری این بلا را پایان یک دوران و آن را در نتیجه غفلت از خدایان رومی در برابر خدای مسیحی می‌انگاشتند. آگوستین به این وقایع این‌گونه نمی‌نگریست. او بر تاریخ روم که از توالی بی‌پایان جنگ‌ها و فجایع جان‌سالم به در برده بود، وقوف کامل داشت؛ و حتی اگر این موضوع پایانی بر قدرت روم در غرب بود، دلیلی نداشت که یک امپراطوری خاص را بر امپراطوری دیگری ترجیح دهد. وی زنده نماند که ببیند چگونه امپراطوری غربی در آخرین دهه‌های قرن پنجم، جای خود را به سلطه گوت‌ها و واندال‌ها و فرانک‌ها و دیگر بربرها، که ادعای تداوم سنت رومی را داشتند، سپرد؛ یا کلیسا چگونه صرفاً به خاطر جان به در بردنش حافظ زبان لاتین و فرهنگ رومی شد. در سال ۴۲۹، یک سال پیش از مرگ او، واندال‌ها از اسپانیا به آفریقا سرازیر شدند و دست به کشتار و غارت زدند. وی به مدت سی و پنج سال اسقف هیپو رگیوس، شهری ساحلی، بود؛ وقتی درگذشت، شهر در محاصره بود. نویسنده زندگی‌نامه‌اش، پوسیدیوس، برخی از آخرین گفته‌های او را ثبت کرده است که از دو متن مهم زندگی‌اش نشئت گرفته‌اند. همان‌طور که اعترافات نیز تحت تأثیر این دو متن است. از سروده‌های استغفارآمیز و از فلوطین فیلسوف در اقتباس لاتینش نقل قول می‌آورد: «مرد بزرگ به فرو ریختن چوب و سنگ و مردن فانیان واقعی نمی‌نهد.»

۲. تاگاسته: خانواده، کلیسا و مدرسه

دست‌کم کودکی آگوستین در شهر کوچک تاگاسته، واقع در سرزمین مرتفع نومیدیه، شرق الجزایر کنونی، از جنگ در امان بود. به ما می‌گوید که پدرش، پاتریسیوس، ثروتمند نبوده است.^۱ پاتریسیوس به کلی تنگدست هم محسوب نمی‌شد، زیرا او دکوریو،^۲ یعنی عضوی از اعضای شورای محلی تاگاسته بوده، ولی این افتخاری بود که بسیاری از مردم سعی داشتند از آن اجتناب کنند، زیرا اعضای شورای محلی در قبال کسری مالیات مسئول بودند و از آنان انتظار می‌رفت که به بودجه محلی کمک کنند.

۱. اعترافات: ۲. ۳. ۵

پاتریسیوس که مسیحی نبود، زن مسیحی مؤمنی را به همسری برگزید. آن دو دست کم سه فرزند داشتند و آگوستین احتمالاً بزرگ‌ترینشان بود. او برادری داشته که بدون هیچ توضیحی کنار بستر مرگ مادرشان پیدایش می‌شود^۱ و خواهری که در اعترافات حرفی از او به میان نمی‌آید؛ خواهری که بعدها رهبری انجمن کوچکی از زنان مسیحی را بر عهده می‌گیرد. روشن است که چرا از روابط خانوادگی در اعترافات حرفی زده نمی‌شود: برای آگوستین فقط دوستان و مادرش اهمیت دارند، زیرا با آنان می‌تواند از دین سخن بگوید. پاتریسیوس می‌توانست از عهدهٔ مخارج فرستادن پسر باهوشش به مدرسه‌ای در شهر هم جوار مادورا برآید. هزینهٔ تحصیل کم نبود. والدین با معلمان، که انتظار هدیه و شهریه از آنان داشتند، بسته به سطح تحصیلی دانش‌آموزان به توافق می‌رسیدند؛ هزینهٔ دیگر مقرری خود دانش‌آموز بود. سپس سالی فرارسید که آگوستین باید در خانه می‌ماند؛^۲ دوستان نابابی پیدا کرده بود و از آن طرف پدرش و بعضی از دوستان و آشنایان برای تحصیلات عالی او در کارتاژ پول تدارک می‌دیدند. آگوستین در آنجا به تحصیل فن بلاغت و تفکر دربارهٔ مذهب پرداخت، ولی به مسیحیتی که مادرش سعی داشت به او بیاموزد، رو نیاورد.

مسیحیت لاتین

آفریقای رومی سنت نیرومندی از نظر شهادت، تعارض‌های مذهبی و تقبیح آشکار گناهکاران داشت: آنجا را کمر بند کتاب مقدس امپراطوری روم می‌خواندند. از اسقف‌ها انتظار می‌رفت که هر یکشنبه از فراز کرسی^۳ به شرح کتاب مقدس بپردازند، یعنی از فراز یک صندلی پشت بلند به نشانهٔ مقامی که بر ساختمان کلیسا مسلط است، همچون کرسی استادی که بر تالار سخنرانی یا کرسی قاضی که بر تالار دادگاه اشراف دارد. پس «کاتدرال» کلیسای اسقف بود. مسیحیان عامی عمدتاً برای شنیدن وعظ به کلیسا می‌آمدند و منتظر مراسم عشای ربانی نمی‌ماندند، زیرا تمعید نیافته بودند. تمعید گناهان گذشته را پاک می‌کرد، ولی بسیاری از مسیحیان — و نه فقط در آفریقا — نمی‌دانستند که

۱. اعترافات: ۹. ۱۱. ۲۷

۲. اعترافات: ۲. ۳. ۵